

■ روایتی از مبارزانی که برادرکش شدند

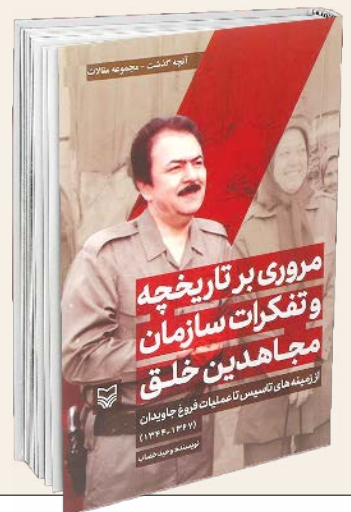
نه سفید نه سیاه!

شاید کمی پیچیده به نظر برسد اما واقعیت همین است و ورود به دنیای تاریخ پژوهی و خواندن کتب تاریخی کار ساده‌ای نیست، یک کلاف سردرگم است که حتی نمی‌توانیم مطمئن شویم این چیزی که می‌خوانیم صحت دارد یا نه و تنها از طریق رصد منابع مختلف است که شاید، آن هم تازه «شاید» به درجه‌ای از اطمینان نسبت به صحت و سقم یک واقعه تاریخی برسیم. نکته‌ای که فکر می‌کنم بد نیست یادآوری شود، این است که منابع در پژوهش تاریخی، دست اول و دست دوم هستند و اگر درباره موضوعی تاریخی دنبال یک سند معتبر هستید، باید ابتدا سراغ اسناد و منابع دست اول بروید.

عنوان بلندبالای «مروری بر تاریخچه و تفکرات سازمان مجاهدین خلق از زمینه تأسیس تا عملیات «فروغ جاویدان» نام کتابی است که خضاب در آن تاریخ شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۴۴ تا عملیات «مرصاد» و شکست آنها در گردنه چهاررزر و حسن‌آباد را بررسی کرده است، تاریخ و روزگاری که مجاهدین با ادعای دفاع از حق خلق مظلوم پا گرفتند اما در آخر به وطن خویش پشت کردند و در جبهه دشمن، روی هموطن خود اسلحه کشیدند و هم‌زمان، همشهری‌ها و هم‌ولایتی‌های‌شان را به شهادت رساندند و خودشان نیز با راهی جوخه اعدام شدند، با مرگ تشکیلاتی با طعم سیانور را انتخاب کردند یا غربت‌نشینانی شدند در آرزوی براندازی.

شاید یکی از دردناک‌ترین وجوه آن روزهای تاریخی، زمانی باشد که رزمندگان ایرانی هم مجبور بودند این بار نه روی دشمن بعثی، بلکه روی برادران و خواهران خود که تا چندی قبل یکصدا علیه شاه قیام کرده بودند و حتی باهم در زندان ساواک شکنجه شده بودند، اسلحه بکشند، برادران و خواهرانی که حالا دیگر نه مجاهد که در لباس منافق، با آرمان دفاع از خلق و توده‌های ستم‌دیده، جاده صاف‌کن صدام شده بودند و همه این شوربختی‌ها در حالی اتفاق می‌افتاد که در آن روزها قطعه‌نامه ۵۹۸ که مضمونش پایان جنگ ایران و عراق بود، امضا شد اما عراق بی‌توجه به چنین تعهدی همچنان پیشروی می‌کرد.

حال اگر خواننده و مخاطبی هستید که دلتان می‌خواهد این برهه تاریخی را شفاف‌تر ببینید و آنچه از سرگذشته را زیر ذره‌بین بخوانید و اگر پیش از این در رابطه با تاریخ فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق مطالعه‌ای نداشته‌اید، به نظر می‌رسد کتاب خضاب می‌تواند مقدمه خوبی برای شروع واری و بررسی این صفحه از تاریخ معاصر ایران باشد و ذهن شما را آماده می‌کند تا بتوانید پس از این کتاب، سراغ کتاب‌های تکمیلی و منابع دیگری درباره این موضوع بروید اما اگر قبلاً در ارتباط با این دوره تاریخی و این سازمان مطالعه مبسوط داشته‌اید، کتاب خضاب برای شما جذابیت آنچنانی نخواهد داشت به این دلیل که مطالبش خیلی کلی، گذرا، محدود و احتمالا برای شما تکراری است.



فاطمه رستمی

روزنامه‌نگار

مجله‌واو

انتظار برای برگزاری دادگاه منافقین، انگیزه‌ای

داوری در

رنگ عوض کردند و تخم‌لقه دامان خودشان را گرفت و آنها را داشتند. همان‌جا بود که مجاهد، منافقین، ارتباب

اولین جرقه‌های انقلاب اسلامی که در کشور زده شد، آنها که به دنبال عدل اسلامی بودند و می‌خواستند پای طاغوت را از این سرزمین کوتاه کنند، یکصدا شدند و برای رسیدن به هدف، از زندگی خود مایه گذاشتند. اولش همه به ظاهر یکدل بودند و مجاهد راه اسلام، اما بعضی‌ها کم‌کم

چطور شد تصمیم گرفتید کتابی در مورد تاریخچه شکل‌گیری و فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق بنویسید؟

■ اگر به جنوب شهر تهران رفته باشید، در یک کوچه می‌توانید هم نام و یادی از یک شهید دفاع مقدس را ببینید، هم نامی از بازماندگان و خانواده منافقینی که اعدام شده‌اند. حتی مجموع این اتفاقات ممکن است در یک خانواده رخ داده باشد؛ یعنی یک خانواده هم شهید جنگ تحمیلی داشته باشد هم منافق اعدام شده. چنین مواردی برای من که از بچگی در محله‌های نازی‌آباد و جوادیه شاهدش بودم، کنج‌کاو و برانگیز بود و واقعا می‌خاستم بدانم این سازمان چطور شکل گرفته و فعالیت‌هایش را بر چه اساسی شکل داده است. من همیشه این‌طور تصور می‌کردم که شاید این سؤالات و ابهاماتی که پیرامون این افراد ذهنم را درگیر کرده، برای دیگران هم دغدغه باشد. بنابراین ورودم به ماجرای تحقیق در مورد مجاهدین خلق به این صورت بود که ابتدا سؤالاتی در ذهن داشتم و برای رفع ابهامات و رسیدن به پاسخ سؤالات به مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات پرداختم و بعد با خودم فکر کردم شاید این پاسخ‌ها و نتایج حاصل شده به درد دیگران هم بخورد و تصمیم گرفتم آن را به صورت کتاب منتشر کنم.

«زمان نگارش تا انتشار کتاب وقفه‌ای کمتر از یک دهه پیش آمده. علت آن چه بود؟

■ وقفه پیش آمده مربوط به ناشر و حواشی مرتبط با آنهاست و من نقشی در آن ندارم. زمانی که کتاب را نوشتم تازه ازدواج کرده بودم، وقتی کتابم منتشر شد بچه‌ام پنج سالش بود! البته چنین مشکلاتی فقط مربوط به این کتاب نیست.

در مورد کتاب «آیتا... مصباح و دکتر شریعتی» هم بدتر از این پیش آمد. من به دوستان تأکید کردم و گفتم که کتاب مصباح را رهبری هم خوانده‌اند و مشکلی نبوده اما به هر حال چنین مسائلی پیش می‌آید و من دیگر از جزئیات این که کتاب‌هایم چقدر و چطور چاپ شد و... خبر ندارم.

اگر امروز قرار بود این کتاب را بنویسید، چه تغییرات احتمالی به همراه داشت؟

■ قطعا نواقص و مشکلاتش را حل می‌کردم. به عنوان مثال حتما فهرست منابعی به انتهای کتاب اضافه می‌کردم و بخش‌هایی که مرتبط به ارجاعات کتاب و منابع تحقیقاتی‌ام بود را تکمیل می‌کردم. ضمن این که امروز بعد از کسب تجربیات و مطالعات بیشتر شاید می‌توانستم از نظر ادبی، نثر بهتری برای کتاب انتخاب کنم هرچند به نظر خودم همین حالا هم از نظر ادبی و نوشتار کتاب بدی نیست و روان خوان است.

■ در مورد سؤال ذهن

در مواجهه با تاریخچه سازمان مجاهدین خلق کنیم؟ اولین پرسش که در رابطه با مجاهدین بدی بودند یا نه؟ مواضع سازمان و طرف‌های مختلف از این، سؤالات دیگری به میان می‌آمد مثلا این که راهی را طی کرد، مواضعش چه بود و... دستیاب به یک نتیجه مشخص می‌رسیدم تا بتوانم داوری می‌شوم که ابتدا برای خودم سؤال برانگیز بوده و که به دست آورده‌ام را به دیگران هم عرضه کنم، به هم بوده باشد. نه تنها در مورد مجاهدین که برای جاسوسی و... هم همین رو

■ با مطالعه کتاب شما خواننده مواجه می‌شود دارد خواننده در پایان کتاب از خودش پرسد آگ چنین مجم

یکی از دلایلی که خودم هم مایل بودم این می‌شود «این کتاب برای آشنایی ابتدایی با سازو گفت مثلا وقتی می‌خوانند دایره‌المعارفی برای بنویسد. او در واقع با پشتوانه علمی بالا برای چنین مدخلی نوشته‌ام اما در واقع کتاب من بر مقدماتی است. کسی که در زمینه مجاهدین آشنایی ابتدایی به مخاطب در رابطه با مجاهدین کنم که در قسمت‌هایی از کتاب که مربوط به صحبت‌هایی که در زمان دادستانی شما

منافقین، ارتباب

■ در روند تحقیقات و مطالعه داشته باشد و احساس این بیان نشده یا نسبتا به نوجوانی و حدودا ۱۲ تا جوانی شاید فقط به ذهنش تشکیل داده که انجام دهد و به مرور به ق برایم تازگی داشت، ولی به دسترسی به منابع خود و واقعا سیستم زغالی ب